

يك نسخه، اسرارنامه را به جلال الدين محمد بلخي تقديم كرد و گهت اميدوارم اين كودك جهاني را رهنمائي كند .

بهاوالدين محمد به شهر بخداد رسيد و از آنجا به سوي زيارت حج رفت و بعد از اداي اين فريضة، به شام يعني دمشق برگشت . بعد از اقامت شام خانواده، بهاوالدين ولد، كدره ارزن جان، مقيم شد و از آنجا به شهر "لارنده" مسافرت كردند و اين همه بلاد در شرق اناطوليه (يعني تركيه، امروزي) موقعيت دارد . خانواده مقيم لارنده شد و جلال الدين محمد كه ۱۸ ساله بود كه دختر لالاي سمرقندي را بنام گوهرخاتون به ازدواج آورد .  
يعني كه زوجه، او نيز از جمله مهاجران فارسي زبان بود .

در همان زمان بهاوالدين ولد سلطان العلماء\* بلخي به شهر بزرگتر يعني قونيه دعوت شد و همه خانواده آنجا رفت و سلطان غلام الدين كيقباد (كه از سلاله سلجوقيان بود) درين اقدام يعني دعوت كردن به قونيه اقدام كرد . اين شهر «ايكونيوم» قديم بود و يكعده زياد نفوس آن رومي بودند كه بعضي مسلمان شده بودند و بعضي هنوز مسيحيسي بودند . در خانواده، مولانا جاريه هاي رومي به تربيت كودگان همعاصمي گماشتند . تركان سلجوقي عده، بيشتر نفوس شهر را تشكيل ميداد و مردمان سمرقند، ترمذ و بلخ و از آنجمله بهاوالدين ولد سلطان العلماء و فرزندش جلال الدين محمد بلخي بودند .

جلال الدين محمد ۲۴ ساله بود كه پدرش بهاوالدين ولد سلطان العلماء به رحمت حق بيوست و در قونيه دفن شد و كار تدريس طلابان به عهده جلال الدين محمد افتاد و شايد از آن زمان بود كه لقب مولانا را به او دادند . تدريس مولانا از همان زمان متوجه روم معرفت حق و روم محبت حق بود و به زودي يعني يكسال بعد يكي از شاگردان سابق پدرش يعني برهان الدين محقق ترمذي به مساعدت مولانا، رسيد و مجالس وعظ و تدريس را برپا داشت . به هدايت برهان الدين محقق مولانا جلال الدين براي تكميل معرفت به دمشق و حلب رفت و اين در بين ۱۲۳۳ و ۱۲۴۱ بود يعني كه مسند تدريس را به برهان الدين محقق ترمذي گذاشت . در سال ۱۲۴۱ سيد برهان الدين محقق نيز به رحمت حق بيوست و همه مسئوليت تدريس و وعظ به عهده جلال الدين محمد افتاد .  
.. / ..